



نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره ی هند

پدیدآورده (ها) : گلی زواره، غلامرضا

فلسفه و کلام :: درس‌هایی از مکتب اسلام :: اسفند 1395 - شماره 670

از 35 تا 43

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1190705>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 02/05/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

نفوذ و گسترش اسلام و تشیع

در شبه قاره هند

(۴)

در شماره گذشته (دی‌ماه ۹۵) در مورد استیلای شیعیان فاطمی بر هند، و فراز و نشیب حکومت آنان، مطالبی تقدیم کردیم و اینک ادامه:

جهان سوز بود که بهرام‌شاه غزنوی را شکست داد و سرانجام او در ۵۴۴ق به هندوستان گریخت و علاءالدین بر پایتخت غزنویان (غزنه) دست یافت. علاءالدین در اواخر عمر، مذهب تشیع را انتخاب کرد و در سال

غوغای غوریان ولایت غور میان هرات و غزنه از گذشته‌های دور، کانون حکمرانی سلسله کوچکی بود که استقلال داشت و به غوریان معروف بودند. از حاکمان معروف غور، علاءالدین

۵۵۶ق درگذشت. پس از او فرزندش -سیف‌الدین محمد- روی کار آمد که در سال ۵۵۸ق به دست غزها کشته شد و سرانجام **غیاث‌الدین ابوالفتح محمد** -پسر عمه سیف‌الدین- روی کار آمد. او غزنه را از زیر سلطه طایفه غز بیرون آورد و دو سال بعد هرات را تسخیر کرد و رفته رفته بر تمام ممالک نیاکان خود استیلا یافت.

با مرگ او برادرش -**شهاب‌الدین**- با لقب **معزالدین محمد** در سال ۵۹۹ق به جای او نشست که به **محمد غوری** معروف است. او سرزمین غور را توسعه داد و بخشی از هندوستان را ضمیمه آن کرد. وی در همان ایامی که غیاث‌الدین به گشودن غزنه، طخارستان و سیستان مشغول بود، به فتح ناحیه سند و مولتان نایل آمد و بر لاهور دست یافت و آخرین بازماندگان غزنوی را مطیع خویش ساخت.

رفته رفته سراسر شمال هندوستان را تسخیر کرد و سپس قلعه **گوالیار، نهرواله، بهار و بنگاله** را یکی پس از دیگری به تصرف درآورد و این نخستین باری بود که در سراسر هندوستان دین اسلام رواج یافت^(۱).

حکومت غوریان، دنباله فتوحات قبلی را به همان وضع گرفت و بالاخره **قطب‌الدین ایبک** که برده‌ای غوری بود، دهلی را فتح کرد و آن شهر را پایتخت خود قرار داد^(۲).

بنا به گفته **هنری لوکاس** در کتاب **تاریخ تمدن، شهاب‌الدین محمد غوری** یکسره ساختن پیروزی بر هند را در برنامه خود قرار داد و موفق گردید در پایان سده ششم هجری،

۱. تاریخ ایران زمین، ص ۲۰۵-۲۰۳ ف کیهان اندیشه، ش ۲۳، ص ۶۴.
۲. مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، ترجمه و تالیف مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ص ۱۲.

نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند

اسلام را بر سراسر خاک هند و از جمله بنگال مستولی گرداند. پایتخت این قلمرو اسلامی در شهر دهلی ساخته شد. غوریان چون یکتاپرست بودند، از هندوهایی که بت پرست و مشرک بودند نفرت داشتند. به همین دلیل آنان نه تنها با پیروان آیین هندو به نرمش رفتار نکردند، بلکه به همین سبب با آیین بودایی و فرقه مهاییانایی که هنوز هم رواج داشت به مخالفت برخاستند و مدرسه و کانون فعالیت‌های تبلیغی و معابد آنان را ویران کردند و راهبان به ناچار به تبت گریختند. این شیوه، نقطه پایان ریشه کن شدن آیین بودایی در شمال هند بود.

البته آنان از هنر و معماری بیزار نبودند، بلکه از تندیس‌های خدایان که از دیدگاه مسلمانان پای بند به اصول، بوی شرک و کفر می داد، تنفر داشتند. غوریان به جای این‌ها و به

پیروی از سنت کلی هنر اسلامی، مساجد زیبایی در شمال هند ساختند^(۱).

دولت کوچک شیعیان در مولتان، تاب مقاومت در برابر سپاه قدرتمند غوریان را نداشت. اگرچه سازمان مخفی آنان تا مدت زیادی به فعالیت خود ادامه داد، اما در مقابل، حکومت افراد شیعه که تحت تأثیر فاطمیان مصر بودند، در شهر منصوره تا مدت زیادی پا بر جا بود. این حکومت شامل دلتای شرقی هندوس می شد و از سند سفلی تا آرور ادامه داشت و از غرب با مرکان هم مرز بود.

وقتی حکمرانی شیعه توسط معزالدین محمد غوری در سال ۵۷۲ق در شهر مولتان مورد تهدید واقع شد و آنان از استقلال سیاسی و

۱. تاریخ تمدن، هنری لوکاس، ج ۱، ص ۴۲۸.

اجتماعی محروم شدند، حاکم مولتان به سوی آچ لشکرکشی کرد و بعد از مدت‌ها محاصره، این ناحیه را هم به تصرف خود درآورد و بدین گونه مولتان و آچ تحت کنترل غوریان قرار گرفت.

آنان علی کرمخ را به عنوان حاکم انتخاب کردند. قطب‌الدین ایبک فرمانده سپاه برای تسخیر سند گردید که بعد از سه ماه این ناحیه را تصرف کرد و قدرت‌های کوچک در سند علیا را برانداخت، اما سند سُفلی تحت حکومت سومیره که شیعه بودند، باقی ماند.

در سال ۵۷۲ق سَمَاح که پیرو مذهب اهل سنت بود، حکومت سومیره را سرنگون کرد. حاکمیت بیش از ۳۵۰ساله سومیره‌ها بر سند سفلی که در مقابل یورش‌های زمام‌داران ترک دهلی دوام یافته بود، نشانه آن است که از طرف رؤسای

محلی به شدت حمایت می‌شد^(۱). غوریان و بردگان سپاهی ایشان، در صدد بودند که بیشتر به سوی جنوب شرقی هند پیش‌روی کنند، توانستند دهلی و اجمیر را در سال ۵۸۸ق فتح کنند و قلمرو حکومت مسلمانان را تا کنوج (قَنُوج) و گوالیار توسعه دهند. اما معزالدین غوری در سال ۶۰۲ق در کنار سند کشته شد. قطب‌الدین ایبک که در همان سال، حکومتی مستقل در لاهور تشکیل داده بود، به دهلی رفت و غنایم به دست آمده از ۲۷ معبد را، برای بنای مسجد قوت الاسلام در دهلی لالکوت مصرف کرد. مناره این مسجد هنوز هم شاهد عظمت کهن حضور اسلام در هند است. ایبک هم‌چنین مسجد شهر ادهین کاجهونپرا (Adhidin Kajhonpra) را

۱. شیعه در هند، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۱.

نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند

توسعه داد. این مسجد بزرگ و باشکوه با هفت طاق گنبد را معزالدین غوری در آجر بنا کرده بود.

اگر عموم هندیان در برابر استقرار حکومت ترکان در این سرزمین مقاومت می‌کردند، غوریان قادر نبودند به چنین فتوحات گسترده‌ای دست یابند. برکنار بودن اقشار

گونگون هند از آموزش‌های نظامی و عدم تجهیز کامل سپاهیان آنان واقعیتی بود که موفقیت را بر قوای کاملاً آموزش‌دیده و چابک غوریان سهولت بخشید.

در شهرهایی که مورد توجه فاتحان مسلمان قرار می‌گرفت و یا توسعه می‌یافت و احیاناً تغییر بزرگی در آن‌ها روی می‌داد، کارگران و صنعت‌گران هندو تحت تأثیر فرهنگ و عقاید اسلامی از نظام طبقاتی حاکم بر جوامع هندی رهایی می‌یافتند. به

این ترتیب شهرهای میان لاهور، لکهنو، سونارگون در بنگال شرقی به صورت جزایر کوچک اسلام‌پذیری درآمدند که افراد فرودست در آن‌ها از شرایط جدیدی که فاتحان مسلمان به وجود آورده بودند سود می‌بردند و احسان می‌دیدند.

در واقع پذیرش اسلام از سوی بومیان هندی باعث تحولات اجتماعی در مراکز شهری گردید. در همین ایام بود که نواحی روستایی تأثیرپذیری از آیین اسلام را آغاز کردند^(۱).

طلوع فرهنگ و تمدن اسلامی در عصر امرای خلجی و تغلقی از اوایل سده هشتم هجری با فتوحات سلاطین خلجی و تغلق، بخش‌های جنوبی هند نیز به تدریج

۱. کیهان اندیشه، ش ۲۳، ص ۶۵-۶۴.

تحت تصرف حکومت‌های اسلامی در آمد و مسلمانان این سرزمین‌ها طبعاً با هم‌کیشان شمالی خود ارتباط نزدیک‌تری یافتند و در تشکیل تمدن اسلامی شبه قاره هند و رونق بخشیدن بدان شریک و سهم شدند. از این رو اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی آنان از این زمان به بعد باید در متن تاریخی دیگری و در ارتباط با تحولات سیاسی حکومت‌های اسلامی در سراسر شبه قاره هند به صورت کلی و به هم پیوسته بررسی شود، زیرا از سده هشتم هجری به بعد، به رغم تنوع حکومت‌ها و سلسله‌های سلاطین و چندگانگی اقلیمی و جغرافیایی، فرهنگ و تمدن اسلامی در تمام این سرزمین‌ها، از کشمیر و پنجاب و بنگال تا نواحی جنوبی دکن و مهاراشترا، از نوعی وحدت و همسانی برخوردار بوده است^(۱).

در عهد خلجی‌ها که بعد از ممالیک در هند روی کار آمدند، دین اسلام و زبان و ادبیات فارسی تا دورترین نقاط شبه قاره گسترش یافت. مؤسس این خاندان، **جلال‌الدین فیروزشاه** بود که خود فردی ادیب و فاضل بود و هنرمندان و ادیبان را تشویق و ترغیب می‌کرد و در این روزگار دربار سلاطین خلجی که از ۶۸۹ تا ۷۲۰ ق در هند حکومت کردند، محل رفت و آمد عالمان، فقیهان، حکما و دانشمندانی بود که از نقاط مختلف ایران مانند تبریز، اصفهان و ری به هند مسافرت می‌کردند و از عطایای این خاندان و حمایت‌های ایشان بهره‌مند می‌شدند.

فرمانروایان **تُغُلُقی** که از ۷۲۰ تا ۸۱۴ ق در هند حاکمیت داشتند، در

۱. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۵۶۷.

نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند

روزگار حکمرانی خود ضمن گسترش فرهنگ اسلامی و زبان و ادبیات فارسی، قلمرو سیطره مسلمانان را توسعه دادند. هم‌زمان با دوره تغلقیه،

سید شریف‌الدین بلبل شاه ترکستانی معروف به بلبل شاه - متوفی به ۷۲۷ق - نخستین مبلغ اسلام و مروج زبان فارسی بود که به کشمیر آمد و به تبلیغ و نشر اسلام پرداخت.

پس از وی مسیر سید علی همدانی (۷۱۳-۷۱۶ق) همراه با هفتصد نفر از ایاران خود که غالباً دانشور، ادیب و هنرمند بودند، وارد کشمیر شد و به وعظ و فعالیت‌های ارشادی در بین مردم و حاکمان این سامان پرداخت.

هنرمندان و معماران همراهش نیز جلوه‌های هنر اسلامی را در مساجد و سایر اماکن به نمایش گذاشتند و آرام آرام میراث هنر اسلامی و ایرانی، هنر هندی را تحت الشعاع خود قرار داد.

امروزه هم می‌توان آثار آنان را در نقاشی، خوشنویسی، قالی‌بافی و معماری به‌خوبی مشاهده کرد^(۱).

مهاجرت سادات و علما به هند بر اثر حملات مغول‌ها به ایران، عراق و آسیای مرکزی در قرن هفتم هجری، عده زیادی از سادات که در میان آن‌ها عالم، طیب، عارف، نویسنده، ادیب، فقیه و محدث بودند، به هند مهاجرت کردند و از سوی امیران دهلی مورد استقبال گرم و حمایت جدی قرار گرفتند.

اقامت این افراد دانشمند در نقاطی چون پانی پت، نوهتا، جوار، کارا، تود و بیانه، مهاجران و تازه مسلمانان را تشویق و ترغیب می‌کرد تا مناطق روستایی هندونشین را به

۱. این قند پارسى، روزنامه اطلاعات، ش ۲۴۶۷۸.

شهرهای مسلمان‌نشین تبدیل کنند. و اعتبار سادات را افزایش داد. در حکومت جانشینان علاءالدین خلجی تعداد افزون‌تری از خانواده‌های سادات به هند مهاجرت کردند. از جمله آنان، ساداتی بودند که از نیشابور به این سرزمین کوچ کرده بودند. آنان به نسب شریف خود افتخار می‌کردند. سلسله نسب این بزرگواران توسط شخصیت‌های معتبر و زهاد متقی مورد تأیید قرار می‌گرفت.

یکی از علمای سادات، سید اشرف بود که در فیض آباد ساکن بود. وی عقاید شیعه اثنی عشری و موضوع مهدویت را در بین مردم تبلیغ می‌کرد و رواج می‌داد. در حکومت سلطان محمد بن تغلق مهاجرت سادات از ایران، قفقاز و آسیای میانه - به دلیل سیاست‌های حمایتی وی - به شدت افزایش یافت. نزاع این سلطان با صوفیان و شعله‌ور شدن این درگیری، موقعیت

محبوبیت سادات و شیعیان نزد حاکمان وقت، حرکات رشک‌آلود مخالفان را برانگیخت و عده‌ای این‌گونه اشاعه دادند که این فرقه به خلفای راشدین تهمت می‌زنند و عقیده دارند که در قرآن مطالبی هست که خلیفه سوم از پیش خود اضافه کرده است. به علاوه، این‌گونه تبلیغ می‌شد که تشیع از فرقه‌های الحادی می‌باشد.

کتاب صراط فیروزشاهی که

نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند

امام رضا علیه السلام گشایشی برایش به وجود آمد و همراه دیگر سادات بیهق از مشهد رضوی به کشمیر مهاجرت کرد و چون در آنجا شرایط فرهنگی برایش مساعد نبود، به سوی دهلی و دربار سلطان غیاث الدین تغلق حرکت کردند. این امیر تغلقی از سید محمود و همراهانش به گرمی استقبال کرد. سید محمود در سروده‌ای، حاکم مذکور را تحت تأثیر قرار داد و با ازدواج برادرزاده سید محمود - میر سید حسین - با دختر این فرمانروا، محبوبیت سادات یادشده نزد غیاث الدین تغلق فزونی گرفت و مناطق دنکور و جرجه در نواحی شرق دهلی برای سکونت به آنان واگذار شد^(۱).

گزارشی سراسر مداحی درباره حکومت فیروزشاه است، دارای بخش مفصلی درباره تشیع است که به طور فاحش، افترا و موارد کذبی را به این افراد نسبت داده است. این اثر بر مبنای نگاشته‌های خصومت‌آمیز نوشته شده است. کتاب لطایف اشرفی حاوی مباحثات سید محمد اشرف با جهانگیر سمنانی نیز گزارش تحریف‌شده‌ای را درباره شیعیان ارائه می‌کند، ولی در عین حال از اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار (ع) تعریف و تمجید می‌کند.

در این میان یورش‌های امیر تیمور گورکانی از پایگاهش در ماوراءالنهر به ایران، ناامنی و آشفتگی‌های اجتماعی و سیاسی را به دنبال آورد. ارتش وی به سال ۷۸۳ق نیشابور و سبزوار را تصرف کرد. سید محمود بیهقی کوشید در برابر این متجاوزان مقاومت کند، اما نتوانست و ناگزیر عازم مشهد شد و با توسل به حضرت

۱. تاریخ شیعه اثنی عشری در هند، ج ۲، ص ۵، ۷۲، ۱۶۴ و ۱۷۷، تاریخ فروزشاهی، ص ۳۵۱-۳۴۸، لطایف اشرفی، ج ۱، ص ۳۳۲، شیعه در هند، ج ۱، ص ۲۵۶-۲۵۴.